دلنوشته من

داستان عشق یکطرفه

نویسنده : پرویز محمدی

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

#دلنوشته_من

#داستان_عشق_یک_طرفه

#نویسنده_پرویز_محمدی

من در یکی از کورس های زبان انگلیسی تدریس میکنم وقتی استاد شدم در آنجا استاد های اناث و ذکور هر دو بودند ولی مه عاشق یک استاد شده بودم مه تازه آمده بودم و او خیلی وقت میشد آنجا بود چشمایش خیلی زیبا بود هر روز اوره میدیدم یک حس د دلم پیدا شده بودم میخاستم هر لحظه اوره ببینم همرایش قصه ره شروع میکدم یگان سوال پرسان میکدم او ام با یک لبخند زیبا پاسخ میداد وقتی میدیدمش چشمایم برق میزد انگار ولی او نمیفهمید که مه دوستش دارم میفهمیدم برش مهم نبودم دوستم هم فهمیده بود که مه دوستش دارم از چشمایم معلوم میشد تقریباً یکسال تیر شد دگه میخاستم برش بگویم ولی نمیفهمیدم چقسم بگویم خجالت میکشیدم شب ها روز ها در فکر اش بودم آخر یک روز رفتم نام شه سرچ کدم بلاخره فیسبوک شه پیدا کدم عکس نداشت نام هم نداشت ولی خودش بود هموتو سلام کدم احوال پرسی او وقت او کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

رفته بود د کورس نمیامد هموتو یک چند دفعه باهم چت کدیم یک احوال پرسی بعدش یک روز مه یک استوری مانده بودم عاشقانه بود میخاستم او بفهمه مه دوستش دارم او د استوریم پیام داد گفت ایره بری کی ماندی استاد مه حیران ماندم چی بگویم آخر گفتم بری یک نفر خاص حرف نام شه کشیدم و او فهمید پرسان کد مه گفتم مه دوستت دارم فکر کدم او ام مره دوست داره ولی او گفت مه هیچ حسی برت ندارم خیلی ناراحت شدم شب ها خاب نمی رفتم هر قدر کوشش کدم ولی نشد او عاشقم نشد 😔😔 مه خیلی دوستش داشتم میگفتم جان مه فدایت میکنم باز گفت مه عاشق یکی دگه بودم او عروسی کد ولی مه هنوزم اوره دوست دارم خلاصه نتانستم به کسی که دوستش دارم برسم حالا کوشش میکنم فراموش اش کنم 😔😔

نوت: هر داستانی پایان خوبی نمی داشته باشد کوشش کنیم با کسی که دوست اش داریم مهربان باشیم با هر کی که خوش بود با همان تنها بگذاریم اش چون خوش بودن معشوق باعث خوش بودن عاشق میگردد.

پایان....

(c) ketabton.com: The Digital Library

نویسنده_پرویز_محمدی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library